

# روح اراني را کشته بودند

## رضا مختاري اصفهاني

تقي اراني بيش از آنکه شهيدي براي جنبش چپ ايران باشد، يك قرباني بود. او از يکسو، قرباني رفيقي شد که در نقش و فعاليتهاي اراني و يارانش بزرگنمايي کرد. از سوي ديگر، قرباني نظميۀ رضاشاهي با رياست رکنالدين مختاري شد که يد طولايي در پرونده‌سازي داشت. بدین‌ترتيب او که بيش از فعاليت حزبي و سياسي درصدد بود مارکسيسم را در قالب علمي و کانون‌هاي اجتماعي پي بگيرد، به استناد قانون «مجازات مقيم عليه امنيت و استقلال مملکت» و مقابله با «فعاليتهاي اشتراکي» محاکمه و محکوم شد. با آنکه در طول بازجويي و محاکمه سعي کرد از بزرگنمايي درباره دستگيرشدگان پرهيز دهد، اما دو سوي ماجرا به اين بزرگنمايي نياز داشتند. مختاري مي‌خواست پرونده‌اي پُر و پيمان تهيه کند تا درايت و هوشمندی خود را نزد سرور تاجدارش به اثبات برساند. از آن‌سو، عبدالصمد کامبخش که بيش از اراني به مسکون‌نشينان نزديک بود، در پي آن بود وجود تشکيلاتي مهم و بزرگ مارکسيستي در ايران را به نمايش بگذارد. همه عوامل دست به دست هم داده بودند تا از اراني قرباني بسازند. هر چند در آينده نام شهيد بر اين قرباني گذاشتند. در نظر بعضي از اعضاي پنجاه و سه نفر، عبدالصمد کامبخش نسبت به اراني «کينه و نفرت» ناشي از «رقابت و حسادت» داشت، اما ماجرا فراتر از اين مسائل شخصي بود. چه بعدها حزب توده که هسته اوليه‌اش از بقايي پنجاه و سه نفر شکل گرفت، همزمان با شهيدخواندن اراني، در تبرئه و تطهير کامبخش کوشيد. گويي حتي در نابود ساختن بخش‌هاي مربوط به اعترافات کامبخش در پرونده گروه اقدام کرد. اراني برخلاف کامبخش حزب کمونيست اتحاد جماهير شوروي را يکي از هفتاد حزب کمونيست جهان مي‌دانست که هيچ مزيت و حق خاصي بر ديگر احزاب کمونيست نداشت. در نظر کامبخش و بعدها بخش مهمي از سران حزب توده اما حزب کمونيست شوروي حکم برادر بزرگ‌تر را داشت که فرامينش مطاع بود و لازم‌الاجرا. چنين افرادي از نگاه اراني، «جنجال‌طلب» بودند. گويي او در اطلاق چنين عنواني براي رفتار افرادي از سنخ کامبخش، نظر به آينده نيز داشت. جنجال‌طلبي همين افراد سرسپرده به مسکو بود که در سالگرد مرگ تقي اراني، ماجراي ترور محمدرضا شاه در دانشگاه تهران را رقم زد. همچنان‌که پيش از آن، گروه‌ي ديگر از اين جنجال‌طلبان آذربايجان ايران را دچار بحران ساختند. همچنين کامبخش و

جنجال طلبان بعدي بر آن بودند گروه پنجاه و سه نفر را نه يك تعداد افراد مرتبط با هم بلکه يك تشکيلات سازمان یافته کمونيستي جا بزنند؛ موضوعي که اراني آن را ساختگي ميدانست. سرياس مختاري هم در پرونده اراني نقش لبه ديگر قيچي را بازي کرد. کامبخش هماني را گفت که مختاري ميخواست.

او به دنبال فراهم آوردن پرونده ارتباط با دولت خارجي (مشخصاً شوروي) بود. حال آنکه اراني مقالات مجله دنيا را فعاليت فرهنگي و عقیده اجتماعي ميدانست. از همين رو به محاکمه خود و يارانش در «محکمه جنائي» که محل محاکمه «دزدان مسلح و قطاع الطريق» بود، اعتراض کرد. در طول محاکمه به قانون اساسي مشروطه استناد کرد و ارجاع داد؛ قانوني که «محصول يك انقلاب خونين ملت» بود و «براي تحصيل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود.» از مهم ترين اصول قانون اساسي مشروطه، اصول 20 و 21 دلالت بر «آزادي مطبوعات و انجمنها و عقايد» داشت. به اعتقاد اراني، قانون مجازات مقيم عليه امنيت و استقلال مملکت آزادي فکر و عقیده را نشانه گرفته بود. چه به بهانه اجراي اين قانون، عقايد سرکوب و آزاديها محدود ميشد. از همين رو اراني نه قضاات دادگاه و وکلای گروه که تاريخ را به قضاوت ميطلبید که نگذارند سایه نظميه چيها و امنيتيها بر قوانين و دادگاهها سنگين شود. دفاعيات اراني اما گوش شنوايي نيافت. او به جز «ده سال حبس مجرّد»، به پنج سال «حبس تأديبي» محکوم شد. در زندان نیز رنجهايش پايان نيافت. کامبخش او را به افشاي نام اعضاي گروه متهم و ديگران را به طرد و انزوايش تشويق کرد. مرگ اراني در زندان نعمتي براي او و يارانش بود. ديگر لازم نبود عليه اين سردمدار سوسياليسم ايراني که مارکسيسم را نه ايدئولوژي بلکه علم و فراتر از شوروي ميديد، اتهامزني کنند. چند سالي بعد، کامبخش از سران حزبي شد که مرگ اراني را نمادي براي مبارزه با سلطنت پهلوي کرد. حال آنکه پيش از نظميه رضاشاهي، آنان خودشان روح او را کشته بودند.